

## مطابقه، مقوله‌ای معنامند در ساخت غیرشخصی:

### تحلیلی در چارچوب دستور شناختی<sup>۱</sup>

سحر بهرامی خورشید<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

ارسلان گلفام<sup>۳</sup>

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

صدیقه سعیدی‌زاده<sup>۴</sup>

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

#### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل یک نوع از ساخت‌های غیرشخصی معلوم در زبان فارسی در چارچوب انگاره دستور شناختی می‌پردازد. این نوع ساخت خود مشتمل بر دو نمونه است. هر دو نمونه دو بند پایه و پیرو دارند که بند اول در هر دو فاقد سازه‌ای در جایگاه فاعل است. علاوه بر این، فعل بند اول همیشه به صورت سوم شخص مفرد می‌آید، در حالی که فعل در زبان فارسی بدون هیچ گونه محدودیتی در هر شش صیغه صرف می‌شود. این واقعیت در حالی است که در اغلب پژوهش‌های زبان‌شناختی چنین فرض می‌شود که مطابقه در زبان مقوله‌ای صرفاً دستوری است و ظهور آن در سطح جمله هیچ پایگاه معنایی ندارد. در پاسخ به چنین دیدگاهی، در این پژوهش تحلیلی از مطابقه سوم شخص مفرد در یکی از انواع ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی در قالب انگاره دستور شناختی ارائه می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در ساخت‌های غیرشخصی مورد نظر ما برجسته‌ترین سازه که به عنوان فاعل (tr) قلمداد می‌شود، موقعیت فاعل است که نمایانگر موقعیتی عام و فراگیر است که رویداد یا حالت مورد نظر درون آن روی می‌دهد. همچنین نشان داده خواهد شد که حضور نشانه سوم شخص مفرد در این ساخت‌ها پدیده‌ای قراردادی نیست، بلکه با موقعیت انتزاعی موجود در جمله (موقعیت فاعل) مطابقت می‌نماید. از همین روی، مطابقه را در ساخت‌های غیرشخصی زبان فارسی مقوله‌ای معنامند و نه صرفاً دستوری تلقی می‌نماییم.

کلیدواژه‌ها: مطابقه، موقعیت فاعل، ساخت غیرشخصی، دستور شناختی، برجستگی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۸

sahbahrami@modares.ac.ir

golfamar@modares.ac.ir

sa.saeedizadeh@gmail.com

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۸

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳- پست الکترونیکی:

۴- پست الکترونیکی:

## ۱- مقدمه

تاکنون تعاریف و دسته‌بندی‌های متعددی در مورد ساخت‌های غیرشخصی<sup>۵</sup> در زبان فارسی ارائه شده است (آرندس<sup>۶</sup> ۱۹۴۱، به نقل از شفائی، ۱۳۶۳: ۱۶۸-۱۶۹) و پی‌سیکوف<sup>۷</sup> (۱۹۵۹، به نقل از شفائی، ۱۳۶۳: ۱۷۰-۱۷۱)، تکستن<sup>۸</sup> (۱۹۷۸: ۱۳۲)، شفائی (۱۳۶۳: ۱۶۷-۱۸۰)، کریمی (۱۳۷۰: ۳۲)، انوری و گیوی (۱۳۹۰: ۳۲)، ارژنگ (۱۳۷۴: ۴۵-۴۶)، قمیسی (۲۰۰۱: ۲۰-۲۱)، دبیرمقدم (۱۳۷۶: ۲۸-۲۹)، رستمی سماک (۱۳۹۴)، نجفیان (۱۳۸۱)، واحدی لنگرودی (۱۳۸۵)، گلچین عارفی (۱۳۸۹)). این مقاله مشخصاً به بررسی و تحلیل یکی از انواع ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی در چارچوب انگاره‌دستور شناختی می‌پردازد. واحدی لنگرودی و نجفیان (۱۳۸۲: ۲۳-۲۴) در مقاله‌ای با عنوان دسته‌بندی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی این نوع ساخت‌ها را به چهار دسته اصلی تقسیم می‌کنند که سه دسته از آنها ساخت‌های غیرشخصی معلوم را تشکیل می‌دهند و نوع چهارم ساخت غیرشخصی مجهول است که فعل آن دارای ساختواژه فعل مجهول است:

الف) ساخت‌های غیرشخصی ارتقایی<sup>۹</sup> که ناظر بر ساخت‌هایی نظیر مثال (۱) هستند:

(۱) به نظر می‌رسد (که) بچه‌ها ناراحت هستند.

ب) ساخت‌های غیرشخصی مرخم<sup>۱۰</sup> که شامل جملاتی نظیر مثال (۲) هستند:

(۲) باید گفت که این موضوع باعث خوشحالی همه ماست.

ج) ساخت‌های غیرشخصی قالبی<sup>۱۱</sup> که دارای ساختاری ثابت و اصطلاحاً قالبی هستند:

(۳) سردم شد.

از میان انواع ساخت‌های سه‌گانه فوق، این پژوهش مشخصاً به بررسی و تحلیل نوع اول می‌پردازد که در اصطلاح‌شناسی<sup>۱۲</sup> واحدی لنگرودی و نجفیان (۱۳۸۲) ساخت غیرشخصی

5. imoersonal constructions

6. A. Arends

7. L. Pesikoff

8. Jr. M. Tackston

9. raising impersonal constructions

10. truncated impersonal constructions

11. template impersonal constructions

12. terminology

ارتقای ۱۳ نامیده می‌شود.

در تعریف این نوع ساخت، واحدی لنگرودی و نجفیان می‌گویند:

«این گونه ساخت‌ها متشکل از یک بند پایه و یک بند پیرو می‌باشند. بند پایه این گونه ساخت‌ها را در برخی موارد فعلی تشکیل می‌دهد که زبان‌شناسان آنها را [صرفاً] به دلیل شباهت با افعال ارتقایی در زبان انگلیسی، فعل ارتقایی نامیده‌اند؛ از جمله می‌توان به "به نظر رسیدن/آمدن"، "امکان داشتن"، "گمان رفتن"، "احتمال داشتن" اشاره نمود».

واحدی لنگرودی و نجفیان (۱۳۸۲: ۲۳)

این دسته از ساخت‌های غیرشخصی که از این پس آن را ساخت غیرشخصی نوع ۱ می‌نامیم، مشتمل بر دو نمونه<sup>۱۴</sup> است:

#### الف) ساخت‌های غیرشخصی شامل یک فعل ارتقایی

مثال‌های زیر نمایانگر نمونه اول از نوع نخست ساخت‌های غیرشخصی هستند که در آن با دو بند روبرو هستیم. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، بند اول فاقد سازه‌ای در جایگاه فاعل است:

(۴) احتمال دارد (که) در حمله هوایی شب گذشته کشته شده باشد.

(۵) تصور می‌شود (که) چنین امری امکان‌پذیر باشد.

#### ب) ساخت‌های غیرشخصی مسند مرکب (اسم/ صفت + فعل ربطی)

این نمونه از ساخت‌های غیرشخصی نوع اول از ترکیب یک "اسم" یا "صفت" و یک "فعل ربطی" ساخته می‌شوند. این نمونه از ساخت‌ها نیز مانند افعال ارتقایی عمل می‌کنند؛ فاعل نمی‌پذیرند و جز در موارد اندک یک متمم بندی می‌پذیرند. اسامی یا صفاتی که در این گونه ساخت‌ها به کار می‌روند، مجموعه بسته‌ای را شکل می‌دهند که عمدتاً شامل واژه‌هایی نظیر "یقین"، "معلوم"، "راست"، "واضح"، "ممکن" و "طبیعی" است.

(۶) معلوم است که چنین امری رخ نخواهد داد.

---

۱۳- شایان ذکر است که در چارچوب انگاره مورد نظر در این پژوهش، ساخت‌های مورد بحث ساخت ارتقایی در نظر گرفته نمی‌شوند و فقط به دلیل شباهت افعال به کار رفته در آنها با افعال ارتقایی زبان انگلیسی (نظیر "to seem"، "to be likely" و ...) با این عنوان نامیده می‌شوند.

(۷) خوب شد که فهمیدی اشتباه کردی.

داده‌های زیر<sup>۱۵</sup> که عمدتاً برگرفته از پیکره زبانی همشهری هستند، مثال‌های بیشتری از نوع اول ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی‌اند. این داده‌ها به دو دسته (۸) و (۹) طبقه‌بندی شده‌اند. داده‌های (۸) مثال‌هایی از نمونه اول از نوع یک ساخت‌های غیرشخصی هستند و داده‌های (۹) نمونه دوم از همان نوع هستند.

(۸)

الف- به نظر می‌رسد زمین‌لرزه بم در دسته‌ای قرار می‌گیرد که همراه با پیش‌لرزه بوده است.

ب- احتمال دارد که عامل جنایت از آشنایان و یا اقوام قربانیان حادثه بوده باشد.

پ- امکان دارد که این افراد در جنایات مختلفی چون توطئه ترور پرویز مشرف و حمله انتحاری علیه کنسولگری آمریکا در کراچی دخالت داشته باشند.

ت- به نظر می‌رسد این رقم تا ۲۰ درصد افزایش یابد.

ث- امکان دارد زلزله برای شهر بزرگ‌تری مثلاً کرمان به ۱۰ برابر بم و یا تهران رخ دهد.

(۹)

الف- معلوم است که چنین کتاب‌های اهدایی خاک خواهد خورد.

ب- خوب شد که چنین تصمیمی گرفتی.

پ- حیف است که شغلت را از دست بدهی.

ت- معلوم است که رده‌های توپخانه هدایت‌شده با لیزر به طور موفقیت‌آمیزی به نمایش گذارده شده‌اند.

ث- واضح است که نمی‌توان نام وزیر آینده را از دل آن خارج کرد.

با دقت در هر دو نمونه از مثال‌های فوق درمی‌یابیم که در همه مثال‌ها با دو بند پایه و پیرو

---

۱۵- اکثر این داده‌ها برگرفته از پیکره همشهری واقع در پایگاه داده دانشگاه تهران بوده و در نشانی <http://ecc.ut.ac.ir/dbrg/hamshahri/> قابل دسترس هستند. از این پیکره یک بازه زمانی ۱۰ ساله از تیر ماه ۱۳۸۵ تا دی ماه ۱۳۸۵ مورد بررسی قرار گرفته است.

روبرو هستیم و جایگاه فاعل در بند اول خالی است؛ به عبارت دیگر، در این جایگاه سازه‌ای با نقش معنایی کنش‌گر وجود ندارد. در مثال‌های (۸)، بند اول با یک فعل مرکب آغاز شده است که دارای متممی بندی است. در مثال‌های (۹) نیز به دنبال "اسم" یا "صفت" مورد نظر یک فعل ربطی آمده است و جایگاه فاعل در آنجا نیز همچنان خالی است. این واقعیت در حالی است که در انگاره‌های زایشی (همچون نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی) با اصلی روبرو هستیم به نام اصل فرافکنی گسترده<sup>۱۶</sup> که بر اساس آن همه بندها می‌بایست دارای فاعل باشند. از همین روست که در انگاره‌های صورت‌گرا چنین ساخت‌هایی با قائل شدن به ابزارهایی صرفاً مکانیکی نظیر گشتار خروج<sup>۱۷</sup> تحلیل می‌شوند؛ بنابراین، جمله‌ای نظیر "واضح است که از من خوشش نمی‌آید" فرایندی نظیر آنچه در مثال (۱۰) مشاهده می‌شود، از سر می‌گذراند:

(۱۰)

الف- این [CP که از من خوشش نمی‌آید] واضح است. (ژرف‌ساخت)

ب- این --- واضح است [CP که از من خوشش نمی‌آید]. (اعمال گشتار خروج)

پ- واضح است [CP که از من خوشش نمی‌آید]. (گشتار اختیاری حذف "این")

ت- واضح است که از من خوشش نمی‌آید. (روساخت)

اگرچه این تحلیل تحلیلی کارآمد در انگاره‌های زایشی قلمداد می‌شود، در دستور شناختی به عنوان انگاره‌ای که اساساً قائل به اشتقاق ساختی از ساخت دیگر نیست، و یا ابزاری به نام گشتار در تحلیل‌های آن جایگاهی ندارد، قابل پذیرش نیست؛ از همین جاست که مسأله اصلی این پژوهش سربرمی‌آورد: ساخت‌های غیرشخصی معرفی شده در مثال‌های (۸) و (۹) که از نظر زبان‌شناسان زایشی حاصل گشتار خروج هستند، چگونه در چارچوب دستور شناختی که قائل به ابزاری به نام گشتار نیست، تحلیل می‌شوند؟ جایگاه فاعل در این نوع ساخت‌ها چیست؟ نکته حائز اهمیت دیگر که با بررسی مثال‌های فوق مشخص می‌شود، این است که فعل در بند اول همواره به صورت سوم شخص مفرد آمده است و این در حالی است که فعل در زبان فارسی در شش صیغه صرف می‌شود. بنابراین، این خود می‌تواند پرسش‌برانگیز باشد که چرا فعل بند اول در این ساخت‌ها همواره سوم شخص مفرد است.

16. Extended Projection Principle (EPP)

17. extraposition

به منظور پاسخ‌گویی به مسأله فوق، مقاله حاضر در پنج بخش عمده تدوین شده است. علاوه بر مقدمه که در آن به بیان مسأله پرداختیم، در بخش دوم به پیشینه و مطالعات انجام‌شده در این زمینه پرداخته می‌شود. بخش سوم به معرفی چارچوب نظری و ابزارهای شناختی اختصاص خواهد یافت که در تحلیل این نوع ساخت‌ها به کار خواهند آمد. بخش چهارم به تحلیل و بررسی داده‌های مورد نظر می‌پردازد و بخش پایانی مقاله نیز به نتیجه‌گیری اختصاص خواهد یافت.

## ۲- پیشینه پژوهش

تاکنون مطالعات بسیاری درباره ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی انجام شده است. در این بخش فقط به معرفی آثاری پرداخته می‌شود که واحدی لنگرودی آن را ساخت غیرشخصی ارتقایی می‌نامد و در این مقاله ساخت غیرشخصی نوع ۱ قلمداد می‌شود. نکته قابل توجه در اکثر این پژوهش‌ها آن است که در اغلب آنها به طبقه‌بندی انواع ساخت‌های غیرشخصی و توصیف آنها پرداخته شده است.

آلفرد آرنلس (۱۹۴۱، به نقل از شفائی، ۱۳۶۳: ۱۶۸-۱۶۹)، ایران‌شناس روس، در اثر معروف خود به نام *نحو مختصر زبان فارسی ادبی معاصر* جمله‌های غیرشخصی را به سه گروه تقسیم کرده است که گروه دوم جمله‌های غیرشخصی را جمله‌های اسمی می‌داند که در ساخت آنها واژه‌هایی مانند «معلوم»، «روشن» و «یقین» وجود دارد. وی تأکید می‌کند که بعد از این جمله‌های غیرشخصی وجود یک فراکرد [بند] پیرو الزامی است. دسته سوم جمله‌های غیرشخصی از نظر آرنلس آن دسته از ترکیب‌هایی هستند که با برخی افعال از قبیل «آمدن»، «رفتن» و «رسیدن» می‌آیند و هسته جمله‌های غیرشخصی را تشکیل می‌دهند: «به نظر می‌آید که...»، «به نظر می‌رسد که...»، «تصور می‌رود که...».

شفائی (۱۳۶۳: ۱۶۷-۱۸۰) در کتاب خود با عنوان *مبانی علمی دستور زبان فارسی* دسته‌بندی‌هایی برای جمله‌های بی‌شخص [غیرشخصی] قائل شده است. شفائی ویژگی‌های اصلی جمله‌های بی‌شخص را در این می‌داند که اولاً فاقد نهاد هستند و ثانیاً فعل یا رابط گزاره‌ای آنها به شکل سوم شخص مفرد می‌آید. شفائی جمله‌های بی‌شخص را از نظر سیر تکاملی تاریخی آنها بررسی کرده و آنها را به دو گروه جملات بی‌شخص اصیل فارسی و اشکال بی‌شخص از جملات بی‌شخص تقسیم می‌کند. وی گروه دوم را که خصوصیت اصلی

تمام نمونه‌های این گروه آن است که اولاً فاقد نهاد هستند و ثانیاً فعل یا رابط گزاره‌ای آنها به شکل سوم شخص مفرد است را متشکل از سه دسته می‌داند. دو دسته از این گروه موضوع پژوهش حاضر است. در دسته نخست این جمله‌ها برخی افعال یا ترکیب‌های فعلی به شکل سوم شخص مفرد عضو جمله غیرشخصی را تشکیل داده، فاقد نهاد بوده و خود آنها نیز فراکرد [بند] پایه یک جمله مرکب وابسته هستند. این فراکردهای پایه بدون نهاد الزاماً یک فراکرد پیرو نهادی به دنبال خواهند داشت که خود آن فراکرد پیرو نقش نهاد غیرموجود را بازی می‌نماید (شفائی، ۱۳۶۳: ۱۷۸). شفائی نمونه‌هایی از این جمله‌ها را به صورت زیر می‌آورد:

(۱۱)

الف- به نظر می‌رسد که مطلب به قدر کافی روشن شده باشد.

ب- احتمال می‌رود که امشب باران بیارد.

پ- خوب شد که متوجه این موضوع شدید.

دسته دوم از گروه دوم جملات بی‌شخص از نظر شفائی (همان) شامل اسامی مجردی هستند که همراه با یک رابط گزاره‌ای مانند "است"، "بود" و "می‌باشد" در نقش فراکرد پایه به کار می‌روند. این فراکرد پایه البته باید فاقد نهاد باشد و فراکرد پیرو جانشین نهاد غیرموجود می‌گردد: "بدیهی است که..."، "مسلم است که..."، "یقین است که..."، "راست است که"، "درست است که..."، "دروغ است که..."، "معلوم است که..."، "حیف است که..."، "دشوار است که..."، "آسان است که..." و "ممکن است که...".

کریمی (۱۳۷۰: ۳۲) در مقاله خود با عنوان *نقدی بر پیرامون "را" در زبان فارسی افعالی* مانند "به نظر رسیدن"، "امکان داشتن"، "احتمال داشتن" و "به نظر آمدن" را افعال غیرشخصی می‌داند. سمیعان (۲۰۰۱) در مقاله‌ای با عنوان *ساخت‌های بدون فاعل در زبان فارسی ساخت‌های غیرشخصی* را به سه دسته تقسیم می‌کند که دسته دوم را جمله‌هایی می‌داند که با افعال ارتقاء یافته‌ای مانند "به نظر می‌رسد" می‌آیند.

پیش از این گفتیم که زبان‌شناسان زایشی ساخت‌های غیرشخصی مورد مطالعه را حاصل گشتار خروج می‌دانند. از آن جمله می‌توان از غلامعلی‌زاده (۱۳۸۰) نام برد. وی جمله (۱۲-ب) را حاصل گشتار خروج بند متممی می‌داند که در آن فرایند خروج عمل کرده و بند متممی را به

جایگاه پس از فعل انتقال داده است.

(۱۲)

الف- این [که او نمی‌تواند در امتحان قبول بشود] طبیعی است.

ب- (این) طبیعی است [که او نمی‌تواند در امتحان قبول بشود] (غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

غلامعلی‌زاده (۱۳۸۰: ۱۹۳-۱۹۴) در جای دیگر توضیح می‌دهد که پس از خروج جمله‌واره

[بند] متممی، هسته [این] حذف می‌شود.

پژوهش واحدی لنگرودی و نجفیان (۱۳۸۲) مبنای طبقه‌بندی داده‌ها در مقاله حاضر است. ایشان در مقاله‌ای با عنوان *دسته‌بندی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی سه نوع ساخت غیرشخصی معلوم قائل شده‌اند که دسته اول که موضوع این پژوهش است را ساخت‌های غیرشخصی ارتقایی نامیده‌اند که خود مشتمل بر دو زیرمجموعه است. زیرمجموعه اول را ساخت‌های غیرشخصی شامل یک فعل ارتقایی می‌دانند. این گونه ساخت‌ها متشکل از یک بند پایه و یک بند پیرو هستند. بند پایه این گونه ساخت‌ها را در برخی موارد فعلی تشکیل می‌دهد که زبان‌شناسان آنها را به دلیل شباهت با افعال ارتقایی در زبان انگلیسی، فعل ارتقایی نامیده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به "به نظر رسیدن/آمدن"، "امکان داشتن"، "گمان رفتن" و "احتمال داشتن" اشاره نمود؛ مانند "به نظر می‌رسد (که) بچه‌ها ناراحت شوند". زیرمجموعه دوم را که ساخت‌های غیرشخصی مسند مرکب نامیده‌اند، از ترکیب یک اسم یا صفت به علاوه یک فعل ربطی (غالباً فعل "بودن") ساخته می‌شوند. این نوع از ساخت‌ها نیز مانند افعال ارتقایی عمل می‌کنند؛ فاعل نمی‌پذیرند و جز در موارد اندک یک متمم بندی می‌پذیرند. اسامی یا صفاتی که در این گونه ساخت‌ها به کار می‌روند، شامل واژه‌های خاصی نظیر "یقین"، "معلوم"، "راست" و "واضح" است، مانند "معلوم است که چنین امری رخ نخواهد داد". واحدی لنگرودی و نجفیان در این مقاله صرفاً به توصیف و دسته‌بندی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی پرداخته‌اند.*

راسخ‌مهند و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان *تبیین نقش خروج بند موصولی در زبان*

*فارسی که ساخت‌های غیرشخصی را نیز دربرمی‌گیرد*، دلایل نقشی خروج بند موصولی در زبان فارسی را بررسی می‌کنند. از نظر آنها در مطالعات نقش‌گرایان دو دیدگاه اصلی برای خروج بند



موصولی وجود دارد. یکی از آنها دلایل کلامی را موجب خروج بند موصولی می‌دانند؛ دیدگاه دوم وزن یا طول بند موصولی را دلیل خروج می‌دانند.

### ۳- مبانی نظری پژوهش

پس از گسترش فزاینده رویکرد به شدت انتزاعی صورت‌گرایی در تحلیل‌های زبانی، زبان‌شناسان شناختی (لانگاکر<sup>۱۸</sup>، ۱۹۸۷، ۱۹۹۱، ۲۰۰۸؛ تالمی<sup>۱۹</sup>، ۱۹۸۸؛ لیکاف<sup>۲۰</sup>، ۱۹۸۷) تلاش کردند با بکارگیری اصول دستور شناختی در توصیف ساخت‌های دستوری بر واقعیت ذهنی ساخت‌های زبانی پرتو افکنند. ویژگی اصلی که باعث تمایز زبان‌شناسی شناختی و دستور زایشی می‌شود، قرار گرفتن معنا در نظریه است؛ به عبارت دیگر، در این چارچوب نظری دستور معنامند است.

دستور شناختی به گونه‌ای کاملاً متفاوت با رویکردهای صورت‌گرا به زبان و ساختارهای زبانی می‌نگرد. لانگاکر به عنوان بنیان‌گذار دستور شناختی دستور زبان را دارای ماهیتی نمادین<sup>۲۱</sup> می‌داند و به جای قواعد بر روی ساخت‌های زبانی تأکید دارد. زبان‌شناسی شناختی دانش زبانی گویشوران را حاصل ساختاری الگوریتمی که خروجی آن تنها جملات خوش ساخت است، نمی‌داند؛ بلکه آن را مجموعه‌ای از واحدهای در دسترس گویشوران می‌داند که از آنها در گفتار روزمره خود استفاده می‌کنند. این واحدها را می‌توان به کمک طرح‌واره‌ها<sup>۲۲</sup> نشان داد. دستور شناختی بر این ادعا است که سیستم زبان‌شناختی تنها از سه ساخت معنایی<sup>۲۳</sup> (S)، واجی<sup>۲۴</sup> (P) و نمادین<sup>۲۵</sup> ( $\Sigma$ ) (ساخت نمادین بین دو قطب معنایی و واجی قرار می‌گیرد) تشکیل شده است. بر مبنای اصول شناختی، بخشی از این درونداد ذهنی ریشه در کهن‌الگوهای<sup>۲۶</sup> مفهومی و تجربیات ما از جهان خارج دارد. توصیف طرح‌واره‌های این مفاهیم با توانایی‌های شناختی ما در ارتباطند؛ توانایی‌هایی که نخستین بار در همان کهن‌الگوها ظاهر می‌شوند و سپس به سایر

18. R. W. Langacker

19. L. Talmy

20. G. Lakoff

21. symbolic

22. schemas

23. semantic structure (S)

24. phonological structure (P)

25. symbolic structure

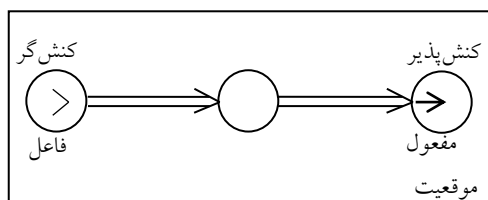
26. archetypes

مقولات تسری می‌یابند. یکی از این کهن‌الگوها زنجیره کنش<sup>۲۷</sup> است.

با دقت در رویدادهایی که در اطراف ما اتفاق می‌افتند، می‌توان این کهن‌الگو را تبیین نمود. نقش‌هایی که در شکل‌گیری این کهن‌الگو دخیل هستند، در دستور شناختی برجسته‌ترند و برای اهداف زبان‌شناختی مناسب‌اند که شامل کنش‌گر<sup>۲۸</sup>، کنش‌پذیر<sup>۲۹</sup>، ابزار<sup>۳۰</sup>، تجربه‌گر<sup>۳۱</sup> و پذیرا<sup>۳۲</sup> هستند (لانگاکر، ۱۹۹۵: ۱۸). جمله زیر را در نظر بگیرید:

(۱۳) در آشپزخانه، مریم نان را با چاقو برید.

جمله (۱۳) نمونه‌ای از نامبرداری رابطه میان کنش‌گر و کنش‌پذیر است که در قالب طرح‌واره زیر نمایش داده می‌شود:



شکل شماره (۱). زنجیره کنش

(برگرفته از لانگاکر، ۱۹۹۵: ۱۸)

شکل شماره (۱) نشان می‌دهد که هر رویدادی در محیط پیرامون را می‌توان به صورت زنجیره کنش نشان داد. در این زنجیره شاهد انتقال انرژی از کنش‌گر به کنش‌پذیر از طریق ابزار هستیم (انتقال انرژی به وسیله پیکان دوخطی، تغییر حالت کنش‌پذیر با پیکان یکخطی و اراده کنش‌گر به شکل نوک پیکان نشان داده شده‌اند). فاعل و مفعول مستقیم به عنوان مشارکان<sup>۳۳</sup> رویداد مورد نظر ارزش اولیه خود را با رمزگذاری کنش‌گر و کنش‌پذیر به دست می‌آورند. بی‌تردید این رویداد درون موقعیتی<sup>۳۴</sup> مشخص (زمان و مکان) رخ داده است که در شکل با مستطیل نشان داده شده است.

27. action chain

28. agent

29. patient

30. instrument

31. experiencer

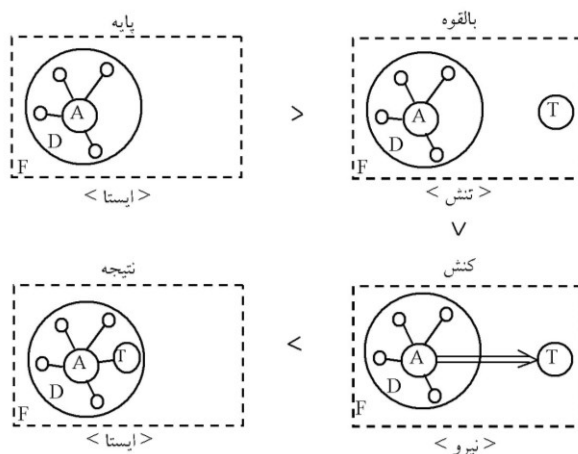
32. theme

33. participant

34. setting

### ۳-۱- انگاره چرخه کنترل<sup>۳۵</sup>

چرخه کنترل انگاره‌ای است شناختی و انتزاعی که می‌تواند در مورد بسیاری از تجربیات روزمره بشر به کار رود. مبنای این انگاره را می‌توان تمایل موجودات زنده به تحت کنترل درآوردن موجودات پیرامون خود دانست. همان گونه که در شکل شماره (۲) نشان داده شده است، در مرحله ایستا<sup>۳۶</sup> عامل<sup>۳۷</sup> (A) بر مجموعه‌ای از ماهیت‌ها<sup>۳۸</sup> (دایره‌های کوچک) کنترل دارد. مجموعه این ماهیت‌ها حوزه<sup>۳۹</sup> (D) عامل را شکل می‌دهند. در حالت تنش<sup>۴۰</sup> هدفی<sup>۴۱</sup> (T) وارد قلمروی<sup>۴۲</sup> (F) عامل می‌شود. در مرحله کنش<sup>۴۳</sup> عامل برای آنکه هدف را تحت کنترل خود درآورد، ناگزیر است با اعمال نیرو (پیکان دوتایی) هدف را وارد حوزه خود سازد. این امر سبب یکی شدن حوزه و هدف می‌گردد و در نتیجه به حالتی ایستا (حالت آرامش) بازمی‌گردیم. بنابراین، در این انگاره شاهد چرخه "آرامش - تنش - کنش - آرامش" هستیم<sup>۴۴</sup>.



شکل شماره (۲). انگاره چرخه کنترل

(برگرفته از لانگاکر، ۲۰۰۹: ۱۳۰)

35. control cycle

36. static

37. actor

38. entities

39. dominion

40. tension

41. target

42. field

43. action

۴۴- در انگاره دستور شناختی، لانگاکر اغلب مفهوم قلمرو (field) را معادل موقعیت (setting) در نظر می‌گیرد که پیش از این در زنجیره کنش دیدیم.

چرخه کنترل را می‌توان در سطوح مختلف فیزیکی، ادراکی، روانی و اجتماعی مشاهده کرد. به عنوان یک کنش فیزیکی "گرفتن موش توسط گربه" را در نظر بگیرید. گربه در حالت عادی در حالت آرامش (ایستا) است. اگر موشی در قلمرو دید او ظاهر شود، نوعی حالت تنش در او ایجاد می‌شود. در این حالت گربه تصمیم می‌گیرد که موش را بگیرد و از نظر فیزیکی آماده این عمل می‌شود. تنش ایجاد شده بین گربه و موش با پریدن به سمت موش و گاز گرفتن آن پایان می‌یابد و اگر گربه موفق شود موش را بگیرد، آن را تحت کنترل خود در می‌آورد.

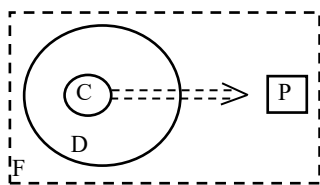
در سطح ادراکی، درک دیداری را در نظر بگیرید. در این حالت عامل همان فرد مشاهده‌گر، قلمرو میدان دید مشاهده‌گر، و حوزه نیز ناحیه کانونی و هدف شیء است. تصور کنید که شیء متحرکی در میدان دید مشاهده‌گر ظاهر شود، البته نه در کانون بلکه در پیرامون قلمرو دید. چنین وضعیتی سبب به وجود آمدن نوعی تنش می‌شود، زیرا اشیائی که در پیرامون واقع شده‌اند را نمی‌توان به سرعت دریافت کرد. مشاهده‌گر این تنش را با تغییر زاویه دید رفع می‌کند تا آنجا که هدف در ناحیه کانونی دید او یعنی جایی که می‌تواند آن را واضح ببیند، واقع شود (لانگاکر، ۲۰۰۹: ۳۰۷). به عنوان مثالی دیگر پدیده اجتماعی "آشنایی با فردی غریبه" را در نظر بگیرید. در چارچوب انگاره چرخه کنترل به هنگام روبرو شدن با یک غریبه ابتدا تنش بین دو فرد ایجاد می‌شود. به دنبال آن کنش تبادل ارتباط بین دو نفر پدید می‌آید و پس از آشنایی حالت آرامش از رابطه برقرار شده همراه با رسوم پذیرفته شده کنترل اجتماعی به وجود می‌آید (همان: ۱۵۲).

مفاهیم این انگاره در سطح گزاره‌ای و برای توصیف اهداف دستوری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. عامل همان مفهوم‌ساز محسوب می‌شود، هدف گزاره<sup>۴۵</sup> است و قلمرو همان چشم‌انداز مفهوم‌ساز از واقعیت (قلمروی معرفتی<sup>۴۶</sup>) است (لانگاکر، ۲۰۰۹: ۱۳۱). با این وصف می‌توان شکل شماره (۳) را به عنوان طرح‌واره‌ای اولیه برای جمله‌هایی که متشکل از بندهای پایه و پیرو هستند، در نظر گرفت. در سرنمون<sup>۴۷</sup> یک جمله مرکب بین مفهوم‌ساز (C) و هدف که در قالب یک بند تظاهر می‌یابد، نوعی تنش ایجاد می‌شود؛ از همین روست که مفهوم‌ساز بر گزاره (P) نیرو وارد می‌کند تا آن را تحت کنترل خود درآورد. بدیهی است که اعمال این نیرو انتزاعی است و به همین دلیل در شکل با پیکان نقطه‌چین نشان داده شده است.

45. proposition

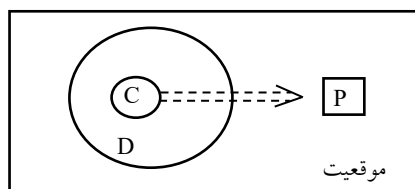
46. epistemic dominion

47. prototype



شکل شماره (۳). طرح‌واره جمله‌های مرکب

حال اگر دو انگاره زنجیره کنش و چرخه کنترل را با یکدیگر تلفیق کنیم، با طرح‌واره زیر روبرو خواهیم شد که در آن رویداد یا حالتی که به کمک یک جمله مرکب رمزگذاری می‌شود، درون یک موقعیت مشخص روی می‌دهد:



شکل شماره (۴). زنجیره کنش در جمله‌های مرکب

### ۲-۳- برجستگی<sup>۴۸</sup>

یکی از ابزارهای نظری که در تحلیل مفاهیم زبانی در حوزه زبان‌شناسی شناختی به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد، مفهوم 'برجستگی' است. برجستگی را می‌توان در حوزه‌های مختلف نشان داد. ممکن است چیزی که در حوزه‌ای برجسته است، در حوزه دیگر برجسته نباشد؛ مثلاً هرگاه دست به انتخاب می‌زنیم، شیء انتخاب‌شده را برجسته‌تر از سایر اشیائی که انتخاب نشده‌اند، تلقی می‌کنیم. در یک مجموعه، سرنمون برجسته‌تر از سایر اعضای مجموعه است. مفاهیم پیش‌زمینه‌سازی شده<sup>۴۹</sup> معمولاً برجسته‌تر از مفاهیم پس‌زمینه‌سازی شده<sup>۵۰</sup> هستند. در چارچوب شناختی معمولاً از دو نوع برجستگی صحبت می‌شود: نماپرداری<sup>۵۱</sup> و دوگانه نقطه حرکت/ نقطه ارجاع<sup>۵۲</sup> که از این پس با نشانه‌های اختصاری tr و lm نشان داده خواهند شد. نما<sup>۵۳</sup> آن بخش از هر ماهیتی است که معمولاً در کانون توجه است و برجستگی بیشتری به آن

48. prominence

49. foregrounding

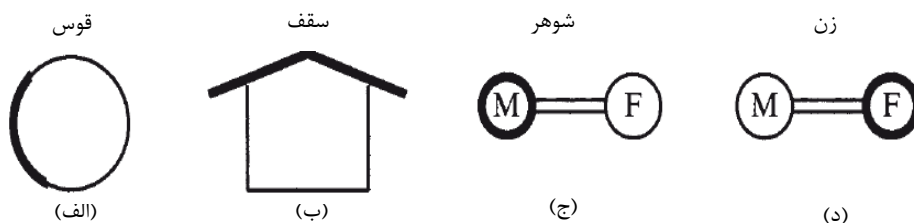
50. backgrounding

51. profiling

52. trajector & landmark dichotomy

53. profile

اعطا می‌شود؛ مثلاً برای نشان دادن مفهوم "قوس" طبق شکل شماره (۵-الف) می‌توان آن را به صورت بخشی از دایره به عنوان دامنه<sup>۵</sup> نشان داد. مفهوم "سقف" را می‌توان به عنوان مفهومی برجسته در قسمت بالای یک خانه نشان داد. دو عبارت می‌توانند دقیقاً یک دامنه داشته باشند اما معانی آنها متفاوت باشد؛ به طور مثال، دامنه معنایی زن و شوهر یک جنس مذکر و یک جنس مؤنث است (در شکل با M و F نشان داده شده‌اند) که به وسیله رابطه ازدواج به هم مرتبط شده‌اند (با دو خط نشان داده شده‌اند). تفاوت معنایی بین آنها از جنس محتوای مفهومی نیست، بلکه تفاوت در برجستگی است که با انتخاب نما حاصل می‌شود.



شکل شماره (۵). بازنمایی برجستگی

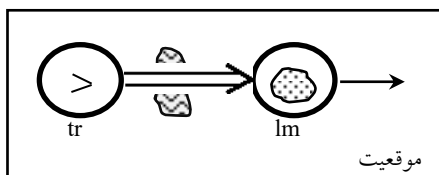
(برگرفته از لانگاکر، ۲۰۰۹: ۷)

در هر یک از شکل‌های فوق زیربخشی از دامنه برجسته شده است و در کانون توجه مفهوم‌ساز قرار گرفته است. بخش‌های برجسته اصطلاحاً نما نامیده می‌شوند. مفهوم‌ساز با برجسته ساختن هر زیربخش دست به نمابرداری می‌زند. در چارچوب شناختی مفاهیم برجسته و نمابرداری شده با خطوط پررنگ و برجسته نشان داده می‌شوند.

علاوه بر نما، در چارچوب دستور شناختی نوع دیگری از برجستگی وجود دارد که بر اساس درجات متفاوت اهمیت به عناصر تشکیل دهنده یک رابطه اعطا می‌شود. در چنین رابطه‌ای همیشه اصلی‌ترین مشارک که عنصر اولیه محسوب می‌شود، به عنوان نقطه حرکت (tr) و عنصر ثانویه که در درجه دوم اهمیت قرار دارد، به عنوان نقطه ارجاع (lm) در نظر گرفته می‌شوند (لانگاکر، ۱۹۹۵: ۱۸۹). این مفهوم را می‌توان در قالب یک جمله زبانی به خوبی نشان داد. جمله زیر را در نظر بگیرید:

(۱۴) علی با آب ماشین را شست.

عنصری که در جمله بالا وجود دارند و سبب عمل "شسته شدن" شده‌اند، عبارت‌اند از: "علی" به عنوان کنش‌گر که از آب استفاده می‌کند و بر سطح "ماشین" که کثیف است، نیرو وارد می‌کند و باعث از بین رفتن کثیفی و تغییر حالت مفعول می‌شود (از کثیف به تمیز). طرح‌واره‌ای که می‌توان برای جمله بالا در نظر گرفت، به صورت زیر خواهد بود:



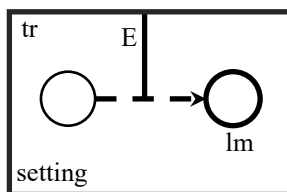
شکل شماره (۶). تمایز نقطه حرکت و نقطه ارجاع

در این جمله دو عنصری که تشکیل‌دهنده یک رابطه‌اند، "علی" و "ماشین" هستند که برجسته نشان داده شده‌اند. "علی" در شکل شماره (۶) نقطه حرکت (tr) است و "ماشین" به عنوان نقطه ارجاع (lm) انتخاب شده است.

### ۳-۳- فاعل غیرمشارک

در تحلیل‌های زبانی اغلب فاعل و مفعول مستقیم را مشارکان کانونی در نظر می‌گیریم و در این میان فاعل را برجسته‌ترین مشارک در جمله قلمداد می‌کنیم. همان‌طور که در مثال‌های فوق ملاحظه شد، در حالت بی‌نشان، فاعل مشارکی فعال است که در یک رابطه دستوری برجسته‌ترین سازه (tr) جمله است. به اعتقاد لانگاکر یکی از چیزهایی که ممکن است نقطه حرکت واقع شود، مکان<sup>۵۵</sup> (یا به عبارت کلی‌تر موقعیت) است؛ به عبارت دیگر، سازه‌ای غیرمشارک می‌تواند در قامت نقطه حرکت در جمله ظاهر شود؛ مثلاً در جمله‌ای مانند "The garden is swarming with the bees" فاعل با توجه به رویداد نامبرداری شده کنش‌گر نیست، بلکه مکانی است که در آن رویدادی رخ داده است. نقش "garden" فقط این است که میزبان یا محل وقوع این رویداد شده است. در اینجا مکان، منبع برداشتی حسی است که به وسیله رویداد به وجود آمده است. چنین برداشتی از جمله تلویحاً به وجود یک تجربه‌گر اشاره دارد، چرا که بدون تجربه‌گر هیچ حسی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما نکته قابل توجه اینجاست که تجربه‌گر در ساختار جمله ذکر نشده و نامشخص باقی مانده است؛ به عبارت دیگر، تجربه‌گر

تعمیم‌یافته<sup>۵۶</sup> است؛ به این معنا که هر فردی که قادر به مشاهده مکان باشد، می‌تواند حسی را که در آنجاست، دریافت کند. چنین ساخت‌هایی در قالب انگاره دستور شناختی اصطلاحاً ساخت 'موقعیت‌فاعل'<sup>۵۷</sup> نامیده می‌شوند. طرح‌واره زیر نمایانگر این نوع ساخت است:



شکل شماره (۷). موقعیت بارز در ساخت موقعیت‌فاعل

به مثال‌های دیگری از این دست توجه کنید. در این مثال‌ها فاعل کنش‌گر نیست، بلکه مکانی است که در آن رویدادی رخ داده است.

(15)

a. "This town has seen a long series of political scandals."

b. "The last few decades have witnessed amazing scientific progress."

(Langacker, 2009: 118)

در جمله (a) 15. برجسته‌ترین عنصر (tr) موقعیتی مکانی است که کنش‌گر نیست و در شکل شماره (۷) با مستطیل برجسته نشان داده شده است. تجربه‌گر (E) در اینجا هر شخصی می‌تواند باشد و به سبب همین ماهیت عام در جمله ذکر نشده و در شکل نیز برجسته نشده است. در جمله (b) 15. نقطه حرکت (tr) موقعیتی زمانی است که در آن رویدادی رخ داده است. بنابراین، در جمله‌های (15) نقطه حرکت (tr) مشارک نیست، بلکه موقعیتی است که محل وقوع رویداد است و نقطه ارجاع (lm) مفعول جمله است. چنین وضعیتی تلویحاً بیانگر آن است که هر کسی در صحنه مورد نظر می‌تواند بیننده رویداد باشد؛ پس بیننده در این ساخت یک بیننده عام (تعمیم‌یافته) است؛ به همین دلیل دارای برجستگی نیست و به طور تلویحی ادراک می‌شود. چنین ساخت‌هایی در زبان فارسی نیز به وفور دیده می‌شوند:

(۱۶)

الف) تهران میزبان نزدیک به نیمی از فعالیت‌های صنعتی ایران است.

56. generalized

57. setting-subject



ب) اروپا در نیم قرن اخیر شاهد دو جنگ خانمان‌سوز بوده است.

در کنار چنین ساخت‌هایی که در آن یک موقعیت بارز و عینی در جایگاه فاعل به عنوان برجسته‌ترین عنصر به کار می‌رود، گویشوران زبان گاه موقعیتی کاملاً انتزاعی را به عنوان فاعل قلمداد می‌کنند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(17)

a. **It's cold.**

b. **It's all finished between us.**

آنچه در جایگاه فاعل دیده می‌شود، ضمیر "it" است که در انگاره‌های صورت‌گرا بی‌معنی و پوچ تلقی می‌شود و در راستای اهداف نظری نظریه، نقش آن تا حد یک 'جایگزین' تقلیل می‌یابد. برخلاف چنین نگرشی، لانگاکر معتقد است که "it" همواره معنامند است و در مفهوم زبانی خود همواره ارجاعی است. معنای آن همان‌طور که انتظار می‌رود، ضمیر سوم شخص مفرد خشی و معرفه است. همین واقعیت نشان می‌دهد که مرجع این ضمیر غیرانسان و غیرجمع است. ماهیت معرفه آن سبب می‌شود که این ضمیر نمونه مشخصی از انواعی را که می‌تواند به آن ارجاع دهد، نامبرداری کند که ماهیت آن در بافت گفتمانی قابل شناسایی است.

چیف<sup>۵۹</sup> (۱۹۷۰: ۱۰۱-۱۰۲) نیز تحلیل مشابهی برای جمله "It's hot" یا "It's late" ارائه می‌دهد و "it" را موقعیتی عام و همه‌گیر<sup>۶۰</sup> در نظر می‌گیرد. وی از اصطلاح 'دربرگیری'<sup>۶۱</sup> برای اشاره به مفهوم عام و همه‌گیر "it" استفاده می‌کند. در واقع به عنوان یک ویژگی عام، ضمیر غیرشخصی "it" یک زمینه مرتبط را برای مفهوم‌ساز بازنمایی می‌کند. این زمینه در واقع دامنه آگاهی<sup>۶۲</sup> مفهوم‌ساز را از موقعیت مورد نظر نشان می‌دهد. لیکاف (۱۹۸۷: ۵۴۲) معتقد است ضمیر غیرشخصی "it" و همچنین ضمیر وجودی "there" فضایی ذهنی را به تصویر می‌کشند که در آن ماهیتی مفهومی جای گرفته است.

چنین تحلیلی تنها منحصر به زبان انگلیسی نیست. اسمیت<sup>۶۳</sup> (۲۰۰۰) از ادبیات نسبتاً مشابهی در تحلیل "es" در زبان آلمانی استفاده می‌کند. به اعتقاد او در جمله‌ای نظیر (۱۸) نقش ضمیر

58. filler

59. W. L. Chafe

60. all-encompassing

61. ambient

62. scope of awareness

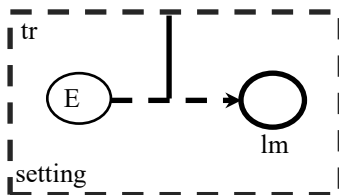
63. B. M. Smith

غیرشخصی "es" ایجاد نوعی 'قالب بازنمایی'<sup>۶۴</sup> است. کرسنر<sup>۶۵</sup> وجود ضمایی مانند "er" در هلندی و در جایگاه آغاز جمله را پس‌زمینه‌سازی مشارکان موجود در رویداد می‌داند. در این نوع ساخت‌ها، پس‌زمینه‌سازی مشارکان با پیش‌زمینه‌سازی صحنه/ موقعیت حاصل شده است.

(18) **Es** ist sicher, dass Inge morgen ankommt.  
'It's certain that Inge will arrive tomorrow.'

(19) **Er** is echter dringend behoefte aan nieuwe modellen.  
'However, there is an urgent need for new models.'

ضمیر "it" در زبان انگلیسی، "es" در آلمانی و "er" در هلندی هیچ گونه مصداق مشخصی ندارند و حضور آنها در ساخت‌های غیرشخصی بیانگر موقعیتی انتزاعی یا طرح‌واره‌ای است که در آن یک کنش یا حالت رخ داده است. این ضمائر به عنوان بخشی از زنجیره کنش در نظر گرفته نمی‌شوند. با این وصف، طرح‌واره زیر را می‌توان برای چنین ساخت‌هایی که در آن موقعیت ماهیتی عام و انتزاعی دارد، در نظر گرفت. مستطیل نقطه‌چین بیانگر ماهیت انتزاعی موقعیت است:



شکل شماره (۸). موقعیت انتزاعی در ساخت موقعیت‌فاعل

برخلاف چنین زبان‌هایی، در زبان‌های به اصطلاح ضمیرانداز<sup>۶۶</sup> نظیر زبان فارسی سازه‌ای زبانی مانند "it" در انگلیسی وجود ندارد که در سطح جمله نمودی عینی داشته باشد و ارتباطی ذهنی با موقعیت رویداد یا حالت مورد نظر ایجاد کند. در این نوع زبان‌ها موقعیت به شدت انتزاعی است و در مقایسه با "it" به طور فزاینده‌ای عام و همه‌گیر است. البته باید توجه داشت این پدیده تنها منحصر به زبان فارسی نیست و در بسیاری از زبان‌ها نظیر هلندی (مثال ۲۰) و اسپانیایی (مثال ۲۱) نیز رایج است:

64. presentational frame

65. Kirsner

66. so-called pro drop

(20) duidelijk is dat ... (lit. clear is that)

'It is clear that ...'

(21) Parece que es muy inteligente ...

'It seems that she is very intelligent.'

بدون شک هیچ رویدادی در خلأ رخ نمی‌دهد. مکان و زمان به عنوان کهن‌الگوهای پیش‌زبانی<sup>۶۷</sup> عناصر لازم وقوع یک رویداد یا بروز حالتی هستند؛ اما نکته اینجاست که در این زبان‌ها گوینده آن را در قالب زبانی ذکر نمی‌کند. با این وصف، در ساخت‌هایی که موضوع مطالعه این پژوهش است، موقعیت کاملاً انتزاعی است. بنابراین، در جمله "به نظر می‌رسد که ... " یا "خوب شد این کار را نکردی" گوینده با عدم معرفی موقعیت از رمزگذاری مستقیم فضای بروز رویداد پرهیز می‌کند و مسئولیت را بر عهده مفهوم‌ساز می‌گذارد تا با توجه به بافت غیرکلامی جمله موقعیت رویداد را نمابرداری نماید.

### ۳-۴- مطابقت سوم شخص مفرد

یکی از پرسش‌هایی که در این مقاله مطرح شد و اکنون قصد پاسخ‌گویی به آن را داریم، این بود که چرا فعل بند اول در ساخت‌های مورد مطالعه در این پژوهش همواره سوم شخص مفرد است، حال آنکه ساخت‌های شخصی در زبان فارسی همواره در هر شش صیغه صرف می‌شوند.

در این راستا، اکثر تحلیل‌های زبان‌شناختی بر این پیش‌فرض استوارند که مطابقت سوم شخص مفرد در ساخت‌های غیرشخصی، به دلیل عدم وجود فاعل، میان فاعل و فعل وجود ندارد. بنابراین، مطابقت نشانه دستوری در این ساخت‌ها مقوله‌ای بی‌معنا تلقی می‌گردد (گرین<sup>۶۸</sup>، ۱۹۸۰: ۱۸۷). از همین روست که در تحلیل‌های ساخت‌های غیرشخصی مربوط به قبل از دستور شناختی مطابقت سوم شخص مفرد نه تنها بی‌معنا در نظر گرفته شده است، بلکه نسبت به دیگر مطابقت‌ها در ساخت‌های شخصی نیز بی‌ربط گزارش شده است. تا پیش از این زمان، توضیحی مبنی بر اینکه چرا در ساخت‌های غیرشخصی مطابقت سوم شخص مفرد وجود دارد و دیگر مطابقت‌ها دیده نمی‌شود، وجود ندارد (اسمیت، ۱۹۹۴: ۳۰). به پیروی از لانگاکر، اسمیت نیز معتقد است که مطابقت همواره معنامند است. بنابراین، اگر ثابت کنیم که نشانه مطابقت معنامند

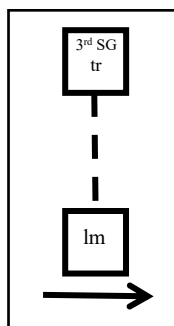
67. pre-linguistic

68. M. C. Green

است، کاربردش در ساخت‌های غیرشخصی قابل درک خواهد بود.

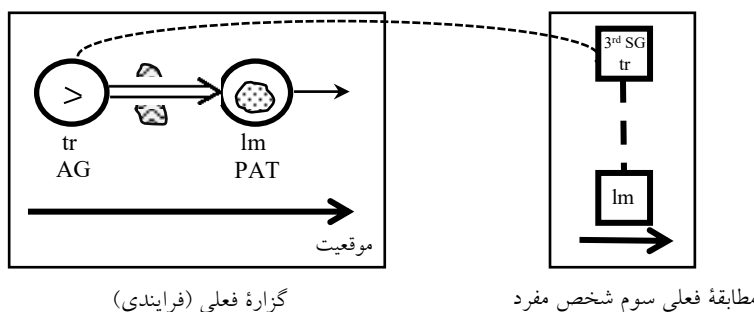
به اعتقاد لانگاکر (۱۹۹۱: ۳۷۵) مطابقت فعلی می‌تواند به دو طریق رخ دهد: (۱) مطابقت می‌تواند یک عنصر اسمی باشد، یا (۲) تصریف فعلی باشد. از منظر وی در زبان‌های هند و اروپایی مطابقت معمولاً عنصر اسمی نیست. نشانه مطابقت‌ای که به کمک تصریف فعلی رمزگذاری می‌شود، یک فرایند<sup>۶۹</sup> است که ماهیتی طرح‌واره‌ای دارد. به لحاظ ساختار مقلوّه مطابقت به ستاک فعل متصل می‌شود. فعل در انگاره شناختی یک فرایند است. به عبارت دیگر، علی‌رغم وابستگی واجی و طرح‌واره‌ای مقلوّه مطابقت، این نشانه همچون مقلوّه افعال به عنوان یک فرایند طبقه‌بندی می‌شود (همان). در چارچوب انگاره دستور شناختی، مطابقت گزاره‌ای زبانی است که از نظر معنایی با دیگر گزاره‌ها تنها در درجه انتزاعی بودن یا طرح‌واره‌ای بودن متفاوت است. البته نباید از نظر دور داشت که انتزاعی بودن به معنای بی‌معنایی نیست (اسمیت، ۱۹۹۴: ۳۳).

شکل شماره (۹) نشان‌دهنده ساختار معنایی و طرح‌واره‌ای نشانه سوم شخص مفرد فعل است. فرایند طرح‌واره‌ای که توسط نشانه مطابقت فعل سوم شخص نمابرداری می‌شود، شامل رابطه میان دو ماهیت است که در امتداد زمان برقرار است. مربع بالایی نشانه نقطه حرکت (tr) در فرایند طرح‌واره‌ای است و مربع پایینی نشانه نقطه ارجاع (Im) در این فرایند انتزاعی است. خطی که دو مربع را به هم وصل می‌کند، بر رابطه بین این دو ماهیت دلالت دارد. پیکانی که در زیر شکل ترسیم شده است، نشان‌دهنده این است که رابطه فرایندی است که در طول زمان روی داده است. خط نقطه‌چین بین دو عنصر ماهیت طرح‌واره‌ای فرایند را نشان می‌دهد (اسمیت، ۱۹۹۴: ۳۴).



شکل شماره (۹). طرح‌واره مطابقت فعلی سوم شخص مفرد

حال اگر بخواهیم نشان دهیم که چگونه پسوند مطابقه در یک ساختار دستوری با فعل جمله ترکیب می‌شود، می‌توانیم شکل زیر را برای نمایش این رابطه در نظر بگیریم:



شکل شماره (۱۰). ساخت فعل + مطابقه سوم شخص مفرد

همان‌طور که در شکل مشخص است، نشانه سوم شخص مفرد که در زبان فارسی با افزودن شناسه به ستاک فعل بازنمایی می‌شود، با فاعل جمله به عنوان برجسته‌ترین سازه مطابقت می‌نماید. این مطابقت در زبان فارسی اجباری است و اگر احراز نشود، سبب غیردستوری شدن جمله می‌گردد.

#### ۴- بحث و بررسی

به منظور بررسی آن دسته از ساخت‌های غیرشخصی که زبان‌شناسان زایشی آنها را حاصل گشتار خروج می‌دانند و موضوع مطالعه این مقاله است، ابتدا به بررسی بندهای متمم<sup>۷۰</sup> در دستور شناختی می‌پردازیم؛ زیرا ساخت‌های مورد مطالعه ما از یک بند پایه و یک بند پیرو (متمم) تشکیل شده‌اند. بند متمم بندی است که می‌تواند به صورت مشارکی برجسته در رابطه با جمله پایه رمزگذاری شود. از این منظر، متمم‌ها با فاعل یا مفعول‌های اسمی<sup>۷۱</sup> در جمله‌های ساده که می‌توانند به عنوان نقطه حرکت و نقطه ارجاع در نظر گرفته شوند، همسان هستند. در واقع، برخی از بندهای متمم از نظر دستوری به عنوان فاعل یا مفعول بند اصلی شناخته می‌شوند (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۴۲۹). به عنوان نمونه در جمله (۲۲. ب) بند متممی "دانشجویی که دیروز در کتابخانه دیدیم" مانند گروه اسمی "علی" در (۲۲. الف) در جایگاه فاعل جمله ظاهر شده است و نقطه حرکت (tr) جمله است. در جمله (۲۲. پ) نیز بند "کتابی که از کتابخانه قرض گرفته

70. complement clauses

71. nominal

بود“ همانند گروه اسمی ”کتاب“ در جمله (۲۲. الف) در جایگاه نحوی مفعول قرار دارد و نقطهٔ ارجاع (lm) جمله محسوب می‌گردد.

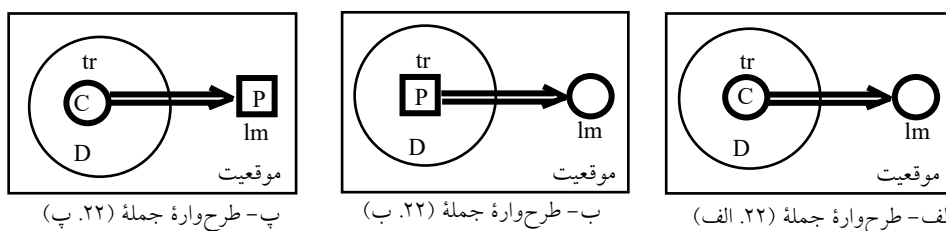
(۲۲)

الف- علی کتاب را تحویل داد.

ب- [دانشجویی که دیروز در کتابخانه دیدیم] کتاب را تحویل داد.

پ- علی [کتابی که از کتابخانه قرض گرفته بود] را تحویل داد.

با این وصف و با توجه به آنچه در مورد چرخهٔ کنترل گفتیم، طرح‌واره‌های زیر را می‌توان برای هر یک از جمله‌های بالا ترسیم کرد:



شکل شماره (۱۱)

در طرح‌واره (۱۱. الف) که مربوط به جمله (۲۲. الف) است، دو گروه اسمی دیده می‌شود: یکی ”علی“ در جایگاه فاعل به عنوان نقطهٔ حرکت، و دیگری ”کتاب“ در جایگاه مفعول به عنوان نقطهٔ ارجاع. این دو گروه اسمی به صورت برجسته نشان داده شده‌اند. در طرح‌واره (۱۱. ب) یک بند متممی ”دانشجویی که دیروز در کتابخانه دیدیم“ در قامت فاعل و به عنوان نقطهٔ حرکت ظاهر شده است، اما نقطهٔ ارجاع یک اسم است. برخلاف جمله (۲۲. ب) در طرح‌واره (۱۱. پ) نقطهٔ حرکت گروه اسمی ”علی“ است، حال آنکه نقطهٔ ارجاع بند متمم مفعولی ”کتابی که از کتابخانه قرض گرفته بود“ است.

حال اجازه دهید در این قسمت به بررسی داده‌های مثال (۸) که در (۲۳) تکرار می‌شود و نمایانگر نمونهٔ اول از نوع یک ساخت‌های غیرشخصی معلوم است، بپردازیم. به منظور سهولت در ارجاع‌دهی، این داده‌ها دوباره در اینجا تکرار شده‌اند:

(۲۳)

الف- به نظر می‌رسد زمین لرزهٔ بم در دسته‌ای قرار می‌گیرد که همراه با پیش‌لرزه بوده

است.

ب- احتمال دارد که عامل جنایت از آشنایان و یا اقوام قربانیان حادثه بوده باشد.

پ- امکان دارد که این افراد در جنایات مختلفی چون توطئه ترور پرویز مشرف و حمله انتحاری علیه کنسولگری آمریکا در کراچی دخالت داشته باشند.

ت- به نظر می‌رسد این رقم تا ۲۰ درصد افزایش یابد.

ث- امکان دارد زلزله برای شهر بزرگ‌تری مثلاً کرمان به ۱۰ برابر بم و یا تهران رخ

دهد.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، بند اول این داده‌ها دارای افعال مرکبی نظیر "به نظر رسیدن"، "نصور شدن"، "احتمال داشتن"، "امکان داشتن"، "امید داشتن"، "گمان رفتن"، "ضرورت داشتن" و "به نظر آمدن" است. در واقع، یک سازه غیرفعلی<sup>۷۲</sup> (NV) به همراه مجموعه بسته‌ای از افعال (V) همچون "رسیدن"، "شدن"، "داشتن" و "آمدن" بند اول را شکل داده که به دنبال آن همواره یک بند متممی آمده است. دیسل<sup>۷۳</sup> و توماسلو<sup>۷۴</sup> (۲۰۰۱) و تامپسون<sup>۷۵</sup> (۲۰۰۲) چنین بندهایی را که در ابتدای جمله می‌آیند، بندهایی می‌دانند که نیاز به متمم دارند؛ از همین روی، آنها را بندهای متمم‌پذیر<sup>۷۶</sup> می‌نامند. بنابراین، با ساختی (Σ) دو بندی (A و B) روبرو هستیم که قطب واجی و معنایی آن به صورت طرح‌واره زیر است:

(24) [<sub>Σ</sub>[<sub>A</sub>Complex Predicate + Ø] ke [<sub>B</sub> ...] / ENTERTAIN CONTENT OF B AS COMPLEX PREDICATE]

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در طرح‌واره فوق و در همه مثال‌های (۲۳) بند اول بدون استثناء به صورت سوم شخص مفرد است، در حالی که فاقد سازه‌ای در جایگاه فاعل است. می‌دانیم که در زبان فارسی مطابقت فاعل و فعل اجباری است؛ بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که این شناسه سوم شخص مفرد (Ø) در داده‌های ما با چه چیزی مطابقت می‌کند؟

با بررسی دقیق‌تر جمله‌های (۲۳) می‌توان دگرگفت جمله (۲۳. الف) را بدین صورت بیان کرد: "شرایط/اوضاع/وضعیت به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد زمین‌لرزه بم همراه با پیش‌لرزه بوده

72. non-verbal (NV)

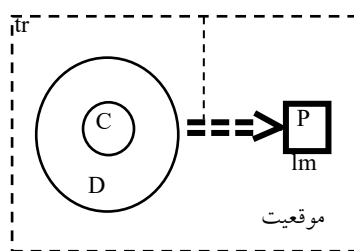
73. H. Diessel

74. M. Tomasello

75. S. A. Thompson

76. CT-clauses (complement taking clauses)

است.“ یا مثال (۲۳. ب) را می‌توان بدین صورت بازگفت: ”اوضاع و وضعیت رویداد رخ داده (جنایت) به شکلی است که می‌توان احتمال داد یکی از آشنایان عامل جنایت بوده است.“ این اوضاع/وضعیت/شرایط همان موقعیت است که رویداد یا حالت مورد نظر درون آن رخ داده است. نکته قابل توجه آن است که در زبان فارسی گاه این موقعیت به کمک ضمیر اشاره‌ای سوم شخص مفرد (این) رمزگذاری می‌شود، ”(این/این گونه) به نظر می‌رسد که زمین‌لرزه بم در دسته‌ای قرار می‌گیرد که همراه با پیش‌لرزه بوده است“، همان ضمیری که به اعتقاد صورت‌گرایان بر اثر اعمال گشتار اختیاری حذف (این) حذف می‌شود. بنابراین، عجلتاً طرح‌واره زیر را برای این نمونه از ساخت‌ها در نظر می‌گیریم:

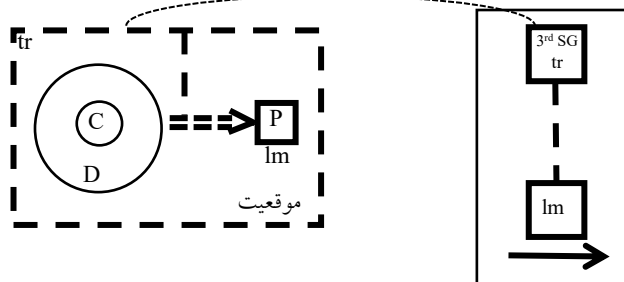


شکل شماره (۱۲). طرح‌واره اولیه ساخت غیرشخصی نمونه اول

در چنین ساخت‌هایی موقعیت به شدت انتزاعی و فراگیر است. در اینجا موقعیت به کمک سازه‌ای زبانی رمزگذاری نشده است و این مسئولیت بر عهده مفهوم‌ساز است که موقعیت را نمابرداری نماید؛ به عبارت دیگر، نقطه حرکت (tr) در این ساخت رمزگذاری نمی‌شود و ذکر نشده باقی می‌ماند.

پیش از این اشاره شد که در چارچوب انگاره دستور شناختی مقوله مطابقه معنامند است و برخلاف رویکرد صورت‌گرا نقش آن صرفاً احراز یک نیاز دستوری نیست. همچنین گفتیم که مطابقه فاعل و فعل در زبان فارسی اجباری است. تحلیل شناختی از موقعیت، این اجازه را به ما می‌دهد که مقوله مطابقه را که به لحاظ ساختواژی به ستاک فعل متصل می‌گردد، به عنوان مقوله‌ای معنامند در نظر بگیریم. با توجه به مفهوم موقعیت و نیز با در نظر گرفتن این واقعیت که این مفهوم گاه با ضمیر سوم شخص مفرد ”این“ قابل جایگزین است، می‌توان گفت که ضمیر سوم شخص مفرد در زبان فارسی با موقعیت‌فاعل که در زبان فارسی بازنمایی زبانی ندارد، مطابقت می‌کند. در طرح‌واره زیر تلفیق این دو مفهوم نشان داده شده است:





شکل شماره (۱۳). طرح‌واره ساخت غیرشخصی نمونه اول

جان کلام اینکه یک رابطه غیر قراردادی<sup>۷۷</sup> بین نشانه مطابقت در ساخت‌های غیرشخصی و مفهوم موقعیت وجود دارد که سبب برجستگی موقعیت فاعل می‌گردد. نمونه دوم از نوع اول ساخت‌های غیرشخصی معلوم (مثال ۹) که در (۲۵) تکرار شده است نیز از دو بند شکل می‌گیرد. بند اول حاصل ترکیب یک اسم یا صفت و یک فعل ربطی است که به دنبال آن یک بند متممی می‌آید. این داده‌ها در اینجا مجدداً تکرار شده‌اند:

(۲۵)

الف- معلوم است که چنین کتاب‌های اهدایی خاک خواهد خورد.

ب- خوب شد که چنین تصمیمی گرفتی.

پ- حیف است که شغلت را از دست بدهی.

ت- معلوم است که رده‌های توپخانه هدایت شده با لیزر به طور موفقیت‌آمیزی به نمایش گذارده شده‌اند.

ث- واضح نیست که بتوان نام وزیر آینده را از دل آن خارج کرد.

بند اول این دسته از ساخت‌ها نیز مانند نمونه اول فاعل نمی‌پذیرد. اسامی یا صفاتی که در این گونه ساخت‌ها به کار می‌روند، شامل واژه‌های محدودی نظیر "یقین"، "معلوم"، "راست"، "واضح"، "آشکار"، "بدیهی" و "قطعی" است که به دنبال آن یک فعل ربطی<sup>۷۸</sup> (LV) ظاهر می‌شود. بدین ترتیب، طرح‌واره زیر را می‌توان برای نمونه دوم از داده‌ها در نظر گرفت:

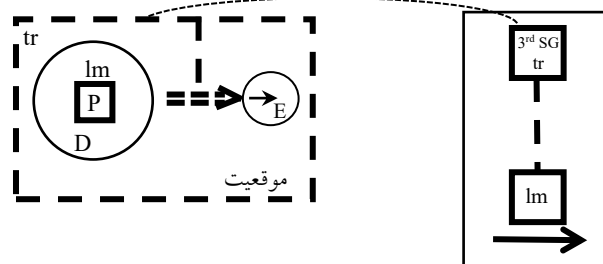
(26) [ $\Sigma$ [AX + LV +  $\emptyset$ ] ke [B ...]] / ENTERTAIN CONTENT OF B AS X  
 where X is nominal or adjectival

77. non-arbitrary relationship

78. linking verb (LV)

در این نمونه از مثال‌ها نیز فعل بند اول به صورت سوم شخص مفرد آمده است. در این جملات مفهوم‌ساز عام است و اغلب به صورت ضمنی ادراک می‌شود؛ بدین معنا که هر کسی می‌تواند به عنوان مفهوم‌ساز قلمداد شود. نکته دیگری که در این نمونه از داده‌ها قابل توجه است، آن است که صفاتی همچون ”واضح“، ”راست“، ”آشکار“ و ... که در بند اول ظاهر می‌شود، نوعی احساس را برمی‌انگیزد و همین امر سبب می‌شود که به طور تلویحی به وجود یک تجربه‌گر (E) اذعان نماییم؛ چرا که بدون تجربه‌گر حسی نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین، تعبیر این داده‌ها بیانگر نوعی احساس در تجربه‌گر است که سبب می‌شود تمایل به پذیرش بند دوم (P) به عنوان واقعیت داشته باشد؛ مثلاً تعبیر جمله (۲۵. الف) را می‌توان بدین صورت بیان کرد: ”اوضاع و شرایط طوری است که بر مفهوم‌ساز/تجربه‌گر معلوم شده است که کتاب‌های اهدایی خاک خواهند خورد“. بنابراین، در این ساخت‌ها با کانون‌زدایی از مفهوم‌ساز موقعیت رویداد/حالت مورد نظر را برجسته می‌سازیم. موقعیتی که البته در داده‌های ما بازنمایی زبانی ندارد و اگر گویشور زبان فارسی بخواهد این موقعیت را به طور بارز نمایش دهد، از ضمیر اشاره‌ای سوم شخص مفرد (این) استفاده می‌کند: ”(این) معلوم است که چنین کتاب‌های اهدایی خاک خواهد خورد“ و یا ”(این) حیف است که شغلت را از دست بدهی“.

قابلیت زبان فارسی در عدم رمزگذاری موقعیت به صورت زبانی بیش از هر چیز حاصل تصریف غنی این زبان است. این ویژگی خود را در مطابقت سوم شخص مفرد که در پایان ستاک فعل متبلور می‌شود، نشان می‌دهد. طرح‌واره زیر جمله‌های (۲۵) را به تصویر می‌کشد:



شکل شماره (۱۴). طرح‌واره ساخت غیرشخصی نمونه دوم

بنابراین، در این نمونه از ساخت غیرشخصی نوع ۱ نیز رابطه موجود بین نشانه مطابقت سوم شخص مفرد و موقعیت عامی که درون آن تجربه‌ای ادراک می‌شود، باعث برجسته شدن موقعیت می‌گردد. به عبارت دیگر، برخلاف ساخت‌های شخصی، در ساخت غیرشخصی زبان

فارسی به دلیل عدم وجود سازه‌ای زبانی در جایگاه فاعل نقش معنایی شناسهٔ سوم شخص پرننگ‌تر جلوه می‌کند، چرا که بار نامبرداری موقعیت‌فاعل بر عهدهٔ این نشانگر گذاشته می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت زبان‌ها از ابزارهای متفاوتی برای رمزگذاری مفاهیم زبانی بهره می‌جویند. یک موقعیت انتزاعی در زبان‌هایی نظیر انگلیسی یا آلمانی به کمک ضمیری با مفهومی عام و فراگیر نامبرداری می‌شود، حال آنکه همان موقعیت در زبانی نظیر فارسی به کمک عنصر معنامند مطابقه برجسته می‌شود.

### ۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش یک نوع از ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفت. نوع ۱ از ساخت‌های غیرشخصی شامل دو نمونه است که نمونهٔ اول شامل افعال مرکبی همچون "به نظر رسیدن"، "تصور شدن" و "احتمال داشتن" به عنوان بند پایه و یک بند پیرو می‌شود و نمونهٔ دوم از یک صفت نظیر "آشکار"، "معلوم"، "راست"، "واضح" و یک فعل ربطی به همراه یک بند پیرو ساخته می‌شود. ویژگی بارز این ساخت‌ها آن است که بند اول در آنها فاقد فاعل است. ویژگی دیگر این نوع ساخت‌ها که می‌توان در هر دو نمونه مشاهده کرد، این است که فعل در بند اول آنها همواره سوم شخص مفرد است.

در این پژوهش نشان داده شد که فاعل در این ساخت‌ها موقعیتی به شدت انتزاعی، عام و فراگیر است که در انگارهٔ دستور شناختی موقعیت‌فاعل نامیده می‌شود. این موقعیت در زبان فارسی گاه به کمک ضمیر اشاره‌ای سوم شخص مفرد (این) رمزگذاری می‌شود، همان ضمیری که به عقیدهٔ صورت‌گرایان بر اثر گشتار اختیاری حذف (این)، حذف می‌شود.

علاوه بر این، در این پژوهش نشان داده شد که مطابقه در تحلیل‌های دستور شناختی به عنوان مقوله‌ای معنامند در نظر گرفته می‌شود که نقش آن صرفاً احراز یک نیاز دستوری نیست. در طرح‌وارهٔ ارائه‌شده برای این نمونه ضمیر سوم شخص مفرد با موقعیت‌فاعل مطابقت می‌کند. در نمونهٔ اول این ساخت‌ها با کانون‌زدایی از مشارکان، موقعیت را برجسته می‌سازیم که این برجستگی برخلاف زبانی نظیر انگلیسی که به کمک سازه‌ای همچون "it" احراز می‌گردد، در زبان فارسی به کمک مقولهٔ مطابقه سوم شخص مفرد حاصل می‌شود. در نمونهٔ دوم این نوع ساخت‌ها صفاتی که در بند اول می‌آیند، نوعی احساس در مفهوم‌ساز عام که همان تجربه‌گر

است و در این ساخت‌ها نمایرداری نمی‌شود، برمی‌انگیزد که باعث می‌شود بند دوم را به عنوان واقعیت بپذیرد. بنابراین، در این ساخت‌ها با کانون‌زدایی از مفهوم‌ساز موقعیت رویداد مورد نظر را برجسته می‌سازیم. این موقعیت در زبان فارسی بازنمایی بارز زبانی ندارد و این ویژگی خود را در مطابقت سوم شخص مفرد در پایان ستاک فعل نشان می‌دهد.

## منابع

- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: قطره.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی ۲*. تهران: فاطمی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). فعل مرکب در زبان فارسی. *زبان‌شناسی*، سال دوازدهم، شماره ۱ و ۲، ۲۸-۲۹.
- رستمی سماک، محدثه، علی درزی و مریم دانای طوسی (۱۳۹۵). ساخت غیرشخصی در گیلکی شهرستان لنگرود. *جستارهای زبانی*. دوره ۷، شماره ۵ (پیاپی ۳۴)، ۱۱۹-۱۴۲.
- راسخ‌مهند، محمد و دیگران (۱۳۹۱). تبیین نقشی خروج بند موصولی در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، سال چهارم، شماره ۱، ۲۱-۴۰.
- شفائی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: نوین.
- کریمی، سیمین (۱۳۷۰). نقدی بر مقاله "پیرامون را در زبان فارسی". *زبان‌شناسی*، شماره ۸، ۳۲.
- گلچین عارفی، مانده (۱۳۸۹). بررسی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی با نگاه به پیشینه تاریخی آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۰). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- نجفیان، آرزو (۱۳۸۱). *بررسی ساخت‌های غیرشخصی بر اساس فرضیه ناهفعولی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی (۱۳۸۵). بررسی ساخت‌های غیرشخصی (فالبی) در چهار گونه زبانی. *دستور*، شماره ۲، ۳۴-۷۰.
- و آرزو نجفیان (۱۳۸۲). *دسته‌بندی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی*. *آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۶۷، ۱۸-۲۴.

Chafe, Wallace L. (1970). *Meaning and the Structure of Language*. University of Chicago Press.

Diessel, H. and M. Tomasello (2001). The Acquisition of Finite Complement Clauses in English: A Corpus-Based Analysis. *Cognitive Linguistics*, 12, 97-141.

Ghomeishi, Jila (2001). *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase*

- Structure. Ph.D. Thesis, University of Toronto.
- Green, Mark Christopher (1980). *On the Syntax and Semantics of Impersonal Sentences in Russian: A Study of the Sentence Type*. "Vetrom Uneslo Lodku". Unpublished Ph.D. dissertation, Cornell University.
- Kirsner, R. S. (1979). *The Problems of Presentative Sentences in Modern Dutch*. Amsterdam: North-Holland.
- Lakoff, George (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol I. Stanford: Stanford University Press.
- (1991). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol II. Stanford: Stanford University Press.
- (1995). Raising and Transparency. *Linguistic Society of America*, 1-26.
- (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- (2009). *Investigation in Cognitive Grammar*. Berlin: Walter de Gruyter GmbH & Co. KG.
- Samian, Vida (2001). *Subjectless Constructions in Persian*. Paper presented at the Linguistics Conference. Tehran: University of Alameh Tabatabai.
- Smith, B. M. (1994). Agreement and Iconity in Russian Impersonal Constructions. *Water de Gruyter*, 5-56.
- (2000). Cataphors, Spaces, Propositions: Cataphoric Pronouns and their Function. *Proceedings from the Meeting of the Chicago Linguistic Society*, 36 (1). 483-500.
- Tackston, Jr. M. (1978). *An Introducton to Persian*. Tehran: The Soroush Press.
- Talmy, Leonard (1988). Force Dynamics in Language and Cognition. *Cognitive Science*, 12, 49-100.
- Thompson, Sandra A. (2002). Object Complements and Conversation: Towards a Realistic Account. *Studies in Language*, 26, 64-125.

